



گفت‌وگویی دوچرخه با
احمد سلطانی، معاون هلال احمر
**نوجوانان؛ سفیران
امداد و نجات در خانواده**

۸

وقتی غریزه‌ی مرگ می‌گوید:
بیابامن عکس بگیر!

۲

ویژه‌ی نوجوانان، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵ الکترونیک، پنج‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۸، ۱۲ شعبان ۱۴۴۰، ۱۸ آوریل ۲۰۱۹

این روزها، نمایشگاه گروهی «باغ مدور خاطره» شامل آثار ۳۳ هنرمند کشور، در حوزه‌ی هنرهای تجسمی و با نگاهی نو به هستی‌شناسی باغ‌های کهن، در عمارت عین‌الدوله برپاست. در این نمایشگاه، می‌توان به تماشای آثار عکس، چیدمان و نقاشی هنرمندانی هم‌چون سهراب سپهری، حسین محجوبی، ایرج اسکندری، گیزلا وارگا سینایی، فرح اصولی و... ایستاد. فرناز محمدی نمایشگاه‌گردان این نمایشگاه گروهی است که پارسال نمایشگاه گل نرگس را از او دیده‌بودیم. محمدی در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه درباره‌ی اسم نمایشگاه توضیح می‌دهد: «انتخاب این اسم مربوط می‌شود به اندیشه‌ی شرق. قبل‌تر هم نمایشگاه‌هایی در موزه‌ی هنرهای معاصر با موضوع تفکر شرقی داشته‌ام و این بار خواستم به موضوع باغ‌های شرقی بپردازم. چرا اسمش را گذاشتم باغ مدور؟ چون ما باغ را به شکل ۳۶۰ درجه می‌بینیم. یعنی دایره است. گذشت روزها را هم به شکل دایره می‌بینیم. باغ به فرم مدور است، یک فرم خطی نیست. من نمی‌خواستم به شکل خطی ببینیم.» او درباره‌ی آثار به‌نمایش درآمده در نمایشگاه می‌گوید: «هنرمندانی از چند نسل در این نمایشگاه کار دارند. بعضی به سفارش نمایشگاه کار ارائه داده‌اند و بخشی دیگر با چنین مضمونی کار داشتند.» این نمایشگاه تا پایان اردیبهشت ۹۸ دایر است. عمارت عین‌الدوله در خیابان پاسداران، خیابان وفامنش، خیابان جمالی، شماره‌ی ۱۷ قرار دارد و درهای نمایشگاه هر روز، به‌جز روزهای تعطیل رسمی، از ساعت ۹ تا ۱۶ به روی بازدیدکنندگان باز است.

نمایشگاه‌گردان نمایشگاه باغ مدور خاطره درباره‌ی این نمایشگاه می‌گوید: «مفهوم باغ، بسیار گسترده است. مثلاً در کارهایی از سهراب می‌توانیم شرق و فضاهای شرقی و ژاپنی را ببینیم تا طبیعت، تغزل و مینیاتور یا مثلاً تمیلا امیر ابراهیمی در کارهایش به شهری و صنعتی شدن می‌پردازد و به از بین رفتن باغ‌ها نگاه می‌کند.» از او می‌پرسیم چرا این نمایشگاه در عمارت عین‌الدوله برگزار شده است که این‌طور پاسخ می‌دهد: «من خواهان فضا و باغی قدیمی بودم که با موضوع نمایشگاه مرتبط باشد.»

پی‌نوشت: متن کامل این مطلب را همراه با عکس‌های بیش‌تر می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت «همشهری آنلاین» به نشانی زیر بخوانید:

hamshahrionline.ir/news/433526



بدون عنوان / اثر آرمان یعقوب‌پور



عکاسی از نمایشگاه: محمود اعتمادی / دوچرخه



بدون عنوان / اثر لادن برجری



از مجموعه‌ی باغ سرخوشتی / اثر الهام نفیسی

به مناسبت دوم اردیبهشت، روز زمین پاک

مراقب گونه‌های در حال انقراض باشیم!

یک‌شنبه دوم اردیبهشت، روز زمین پاک است. زمین‌های پاک است. برای همگی گونه‌ها و گیاهان و حیوانات است، اما حالا به دست انسان در حال نابودی است. شعار روز زمین امسال «حفاظت از گونه‌های در حال انقراض و در معرض خطر» است.

به گزارش هفته‌نامه‌ی دوچرخه، سعید مرادی‌کیا، کارشناس محیط زیست درباره‌ی شعار روز زمین پاک و این‌که چرا این شعار انتخاب شده می‌گوید: «شعار روز زمین پاک در سال جدید «حفاظت از گونه‌های در حال انقراض و در معرض خطر» است. طبیعت، میلیون‌ها نوع از گونه‌های گیاهی و جانوری را به ما انسان‌ها هدیه داده که در بسیاری از موارد زندگی ما انسان‌ها بدون حضور آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این میان برخی از گونه‌ها مثل دایناسورها بدون دخالت انسان‌ها و در ۶۰ میلیون سال پیش از میان رفتند. ولی فعالیت‌های صنعتی افسار‌گسیخته‌ی انسان و ولی سیری‌ناپذیر ما در استفاده از مواد و محصولات جدید، باعث شده بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری موجود به دلیل آلودگی‌های ایجاد شده و از میان رفتن زیستگاه‌هایشان از بین بروند. حتی در مواردی از بین رفتن گونه‌های کوچکی مثل زنبور عسل



می‌تواند با از میان رفتن تدریجی نسل ما انسان‌ها همراه باشد. گونه‌هایی چون فیل، کرگدن، اسب دریایی و نهنگ به دلیل شکار غیرقانونی و صید بی‌رویه برای بهره‌برداری از گوشت، عاج، شاخ و تولید داروهای خاص در معرض انقراض قرار دارند. از طرفی به دلیل وجود هرم و زنجیره‌ی غذایی به هم پیوسته در طبیعت، انقراض هر یک از این حیوانات می‌تواند با نابودی تدریجی سایر گونه‌های گیاهی و جانوری موجود و در نهایت انسان‌ها، در زنجیره همراه باشد. بنابراین شاید بتوان اختصاص این شعار را برای روز جهانی زمین به عنوان فرصتی برای برجسته‌سازی عمق فاجعه‌ی موجود در حوزه‌ی گونه‌های در حال انقراض و تبعات ناشی از آن برای انسان‌ها در نظر گرفت.»

این کارشناس درباره‌ی نقش پسماندها

وقتی غریزه‌ی مرگ می‌گوید:

بیابان عکس بگیر!

نقیسه مجیدی زاده



عکس: امین نظری / خبرگزاری ایستا

قضیه‌ی به رخ کشیدن شجاعت مطرح نیست؟

بله، فرد می‌گوید من شجاعم، حاضر است بمیرد و به‌عنوان فردی شجاع دیده شود... بخشی از خود فرد، ضعیف است؛ آن بخشی که قرار است بین این دو غریزه تعادل برقرار کند و با غلبه‌ی غریزه‌ی زندگی بر غریزه‌ی مرگ، به فرد کمک کند. این‌جا غریزه‌ی زندگی می‌گوید برو جای دیگری عکس بگیر، اما غریزه‌ی مرگ می‌گوید بیا با من عکس بگیر.

دکتر **علیرضا دهقان**، استاد دانشگاه تهران هم عامل دیگری را در نظر می‌گیرد و می‌گوید: «ما بیش‌تر دوست داریم خودمان، خبر کسب کنیم و یا اطلاعات لازم را از منابع محلی بگیریم. انگار زیاد به رسانه‌ها که کارشان تولید خبر است، اعتماد نداریم یا از روی کنجکاوی دوست داریم خودمان اطلاعات، کسب کنیم. بنابراین، وقت حادثه می‌خواهیم هر چه قدر می‌شود به رویداد نزدیک‌تر باشیم و از چند و چون آن اطلاع یابیم. می‌خواهیم بفهمیم آن‌چه که رسانه‌ها گفته‌اند درست است یا نه؟ و به علت بی‌اعتمادی این سؤال را هم مطرح می‌کنیم که نکند رسانه‌ها همه‌ی رویداد را نمی‌گویند.»

در همین روزها خبر رسید که سه نفر از اعضای چند خانواده که برای تفریح به روستایی در استان چهارمحال و بختیاری رفته بودند، هنگام سلفی گرفتن با رودخانه‌ی سیلابی کره‌بس، گرفتار سیلاب شدند و جان خود را از دست دادند... اما با هم تماشای سلفی برای برخی جذاب است؛ این‌را عکس‌ها هم می‌گویند.

پی‌نوشت: متن کامل این مطلب را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت همشهری آنلاین به نشانی زیر بخوانید:

hamshahronline.ir/news/433524

سیل که سلفی گرفتن ندارد! خانه‌ها و پل‌های ویران، طغیان رودخانه سلفی گرفتن ندارند! سلفی گرفتن در چنین حالت‌هایی یعنی داریم با خطر سلفی می‌گیریم. چرا به این رفتارهای پرخطر دست می‌زنیم؟

مریم خان محمدی، روان‌شناس در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه از دیدگاه رویکرد روان‌تحلیل‌گری به این ماجرا نگاه می‌کند و می‌گوید: «دو غریزه در زندگی وجود دارد؛ غریزه‌ی مرگ و غریزه‌ی زندگی و وجود دارند. همین‌الآن که با هم صحبت می‌کنیم هر دو این‌ها فعالند. اما براساس حالات روحی و وضعیت محیط یکی از این‌ها بر دیگری غلبه می‌کند.»

این روان‌شناس در توضیح کارکرد این دو غریزه می‌گوید: «در نظر بگیرید زمان جنگ وقتی به کشور حمله شده، غریزه‌ی مرگ کمک می‌کند سرباز برود و از مملکت خود دفاع کند. این بخش خطرناک غریزه‌ی مرگ است، منتها در دفاع از میهن هدف‌والایی وجود دارد. اما در سلفی‌هایی که با سیل گرفته می‌شد این‌طور نیست. این‌جا کمبود سلامت روان است که باعث می‌شود فرد برود به سمت جایی که باید از آن فرار کند. این‌جا غریزه‌ی مرگ سازنده نیست و باعث می‌شود فرد به خودش آسیب بزند.»

بعضی‌ها برای شهرت در فضای مجازی دست به چنین کارهای پرخطری نمی‌زنند؟

این‌ظاهر قضیه است که فرد دارد برای فضای مجازی عکس می‌گیرد، اما در واقع از جایی در ناخودآگاهش این مشکل وجود دارد. هر چند بعضی‌ها برای دیده‌شدن دچار چنین مشکلی می‌شوند، اما باز هم غریزه‌ی مرگ فعال است.

و انقراض گونه‌ها می‌گوید: «پسماندهای تولیدی ما انسان‌ها می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم باعث نابودی انقراض گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری کمره‌ی زمین شود. به‌عنوان مثال ورود پسماندهای پلاستیکی به زیستگاه‌های دریایی با نابودی گونه‌هایی چون لاک‌پشت‌ها، نهنگ‌ها و... همراه است. برای مثال لاک‌پشت‌های دریایی که از عروس دریایی به‌عنوان غذا استفاده می‌کنند، در بسیاری از موارد پسماند کیسه‌های پلاستیکی معلق در آب را با عروس دریایی اشتباه می‌گیرند و با بلعیدن آن‌ها از بین می‌روند.»

پی‌نوشت: متن کامل این مطلب را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت همشهری آنلاین به نشانی زیر بخوانید: hamshahronline.ir/news/433530

قایق‌های کاغذی برای کودکان و نوجوانان

گردهمایی «قایق‌های کاغذی» برای کمک به کودکان و نوجوانان آسیب‌دیده از سیل برگزار می‌شود، این گردهمایی را گروه لاک‌پشت پرنده، امروز ۲۹ فروردین از ساعت ۱۸ تا ۹ در خانه‌ی وارطان برگزار می‌کند. در این برنامه شما می‌توانید از میان کتاب‌های فهرست لاک‌پشت پرنده هر کدام را که مایلید با تخفیف بخرید و به کودکان و نوجوانان مناطق آسیب‌دیده از سیل هدیه کنید. این کتاب‌ها از طرف اهداکنندگان به مناطق سیل‌زده برده و بین کودکان و نوجوانان توزیع خواهد شد.

پی‌نوشت: متن کامل این مطلب را در سایت همشهری آنلاین به نشانی زیر بخوانید: hamshahronline.ir/news/433770



عکس: مصو دا اعتمادی / دوچرخه

دیدار با بهترین دوست اردیبهشت

سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با شعار «خواندن، توانستن است!» از چهارشنبه‌ی آینده ۴ اردیبهشت تا شنبه چهاردهم در مصلای امام خمینی برگزار می‌شود. این نمایشگاه، مثل هر سال بخش‌های گوناگونی دارد، مانند بخش بزرگ‌سال، بین‌الملل و... بخش کودک نوجوان این نمایشگاه را انجمن فرهنگی ناشران کودک و نوجوان اداره می‌کند. به گزارش هفته‌نامه‌ی دوچرخه، روابط عمومی انجمن فرهنگی ناشران کودک و نوجوان اعلام کرد که امسال بخش کودک و نوجوان در طبقه‌ی زیرین رواق شرقی مصلای امام خمینی برگزار می‌شود و دوست‌داران این بخش می‌توانند به رواق شرقی بیایند و کتاب‌های مورد علاقه‌ی خود را ببینند.

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر ۳۳،

نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی توج،

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی پنجم، دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)، و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
نمبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

docharkkeh_weekly

www.hamshahronline.ir/service/children

سردبیر: مناف یحیی‌پور
تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی (خبر و ایستگاه)، نقیسه مجیدی زاده (دامسج)، حدیث لزرغلامی (خانه‌ی فیروزه‌ای)، علی مولوی (شهر رنگ و چرخ فلک)، آیداد ابوترابی (راه‌اندیش) و چرخ‌سبز، محمد سرابی (کافه‌دوچرخه)، حسین تلویی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، نیلوفر نیک‌بنیاد و یاسمن رضائیان



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری، ویژه‌ی نوجوانان

سال نوزدهم، شماره‌ی ۵ الکترونیک

پنج‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

مدیر مسئول: مهران گرمی

داستان

درخت سوم

کپک می گوید: «خودت هم می دونی این پیرزن می میره بالآخره و این خونه رو می کوبن می رن بالا. اگر هم بذاره خونه اش رو برای تو، خب دووم نمی آری این تو!» می پرم میان حرف های مضحکش: «تو فقط ضایعات عقل منی و اصلاً صلاحیت حرف زدن از آینده ی نامعلوم رو نداری!»

زل می زند به موهایم که می لرزند از ترس، شاید ترس مردن خاتون و شاید هم چیزهای دیگر. کپک قدم می کشد و می شود خاتون، سمعک می گذارد. شیلنگ را جمع می کنم و کپک را می اندازم در سیاه چاله ی مغزم. از سیاه چاله می آید بیرون و می شود مامان، بدش کوچولوی کوچولو می شود تا زانوی من. می روم سفره را جمع می کنم و روی چرت های خاتون پتو می اندازم و سمعکش را می گذارم زیر بالش. فکر می کنم به کپک و اولین تار موی سفیدم در نوجوانی. کپک را می گیرم در آغوشم و چشم می دوزم به صورتش که بیش تر شبیه جنینی است که خوابیده بین ریشه های درخت سوم. فکر می کنم به درخت سوم که تشنه تر است همیشه و به خودم که در این لحظه و این جا ایستاده ام.

کپک می نشیند روی پاهایم، کوچکت تر می شود. می شود من که سپردندم به خاتون. خاتونی که تا مراد داد بغل شوهرش، جمال آقا، یاد نوزاد مرده اش بین ریشه های درخت سوم افتاد. می شود اشک های خاتون، وقتی جمال آقا مرد و من که کسی را جز خاتون نمی شناختم. نگاه می کنم به جنین کوچکی که یک سالی از من بزرگ تر است و خوابش برده در آغوشم. کپک محو می شود و می رود بین ریشه های درخت سوم و می بارد از نگاهم. آب دیگر قطع نیست. درخت سوم سیراب است.

اشادا جواد فی، ۱۴ ساله از تهران

صدای قدم هایم، سکوت خیابان را به هم می زند، مثل روزهای برفی است. انگار که من اولین قدم ها را می گذارم در این لحظه و این خیابان. دست های کودکانه اش را می فشارم میان دست هایم. کپک خودش را می چسباند به من. کوچکت تر می شود. خم می شوم و نان ها را می دهم دستش و می گویم: «به نظر من که این جور می گرم تر می شی.»

نان ها را می گیرم و به آسمان در حال طلوع خیره می شود: «کاش می داشتی بخوابم!» نگاهش می کنم و می گویم: «خودت می خواستی صبح رو ببینی.» کپک صدایش کلفت می شود، قدم می کشد، آدم تر می شود و می گوید: «تقصیر من نیست که تیکه پاره های مخ توام!» آب دهانم را قورت می دهم و کلید را در قفل در می چرخانم. حجم سکوت و سرفه ی خاتون می خورد توی صورتم. کپک محو می شود میان آسمان قلبم. کپک موجود خیالی من نیست، فقط مخلوطی است از وجدان و تنهایی و خشم من که در دنیای واقعی کسی نمی تواند ببیندش.

من با خاتون خانم زندگی می کنم. برایش خرید می کنم، حرف می زنم و از این کارها. هیچ نسبتی با او ندارم و پیرترین آدمی است که می شناسم. نان ها را که می گذارم توی سفره، خاتون سمعک می گذارد. روز و تاریخ و ساعت را می پرسد و می گوید: «درخت سوم تشنه است.» خاتون دلش می خواهد بماند در گذشته و از این خانه ی صدساله به ساختمان و برج کوچ نکند. سفره را آماده می کنم و می روم سراغ درخت.

کپک از اعماق آسمان قلبم می پرد بیرون و شعر می خواند، دور حوض می دود و می شود حسرت کودکی نکردن من. شیلنگ را می کشم تا کنار درخت. آب قطع است.

گفت و گو با صادق محمدی، مدیر آموزش و پرورش شهرستان قدس

نجات دانش آموزان از کنکورزده گه



تا سرمان را برمی گردانیم صحبت از کنکور است و کنکور و کتاب های کمک آموزشی و تست های کنکور دورمان را می گیرند. به همین جهت نظر صادق محمدی، مدیر آموزش و پرورش شهر قدس را در این باره می پرسیم.

چندی پیش در رسانه ها گفته شد شهر قدس پرجمعیت ترین کلاس های کشور را دارد. برای حل این مشکل چه کارهایی انجام شده است؟

به دلیل تراکم، به خصوص در مقطع ابتدایی، شرایط سختی داریم، اما خوش بختانه چهار پروژه ی در حال ساخت داریم که امیدوارم تا سال آینده تکمیل شوند و هفت زمین هم در اختیار ما قرار خواهد گرفت. قطعاً تراکمی که باعث نگرانی شده برطرف خواهد شد.

در مدرسه ها چه قدر مهارت های زندگی به دانش آموزان آموزش داده می شود؟

آموزش و پرورش به دنبال مهارت آموزی برای دانش آموزان است. در جامعه، نمره و کنکور و درصد، دغدغه همه ی شده، ولی دنبال این هستیم که دانش آموزان مهارت هایی را مثل ارتباط با دیگران، عزت نفس و... در مدرسه تجربه و تمرین کنند. این از اهداف آموزش و پرورش است و قطعاً آموزش و پرورش مشکلاتش را پشت سر می گذارد و به این اهداف می رسد.

آموزش و پرورش برای مقابله با کنکور و مافیای آن چه اقداماتی انجام داده؟

وزیر آموزش و پرورش به جنگ مافیای کنکور رفته و امیدوارم که موفق شود دانش آموزان را از کنکور و کنکورزده گه نجات بدهد و معلمان ما هم به این باور برسند که باید به سمت دیگری برویم.

یکی از برنامه های مفید در مدرسه تولید رسانه های مثل نشریه است. چه قدر از این طرح ها

مثل پیتزین، همیشه نوجوان

عوض نمی کنی. امسال شاید برای من سال مهمی باشد، نمی دانم، به هر حال ۱۸ ساله می شوم و رسماً به دنیای آدم بزرگ ها ملحق می شوم. اما مطمئنم شناسنامه، القاب و نام ها چیزهایی نیستند که بخواهند هویت و چیزی را که واقعاً هستم، تعیین کنند. برای همین با فیزیک دان ها هم عقیده می شوم و از ته دل فریاد می زنم زمان نسبی است و باعث نمی شود صادق نوجوان خوش قلب و شاد تغییر کند. او تا آخر عمر، مانند پیتزین، نوجوان خواهد ماند. سیدمحمدصادق کاشفی مفره، ۱۷ ساله خبرنگار افتخاری از کرج

سعی می کنم این متن را در کوتاه ترین حالت ممکن برای تبریک عیدت بنویسم. فیزیک دان ها می گویند زمان نسبی است؛ یعنی گذر آن می تواند تند یا کند شود. به خاطر همین نمی دانم جشن گرفتن چیزی که شاید مفهوم قطعی هم نداشته باشد، کار درستی است یا خیر، ولی به هر حال برایت می نویسم. می خواهم در کنارش بگویم چه قدر به حالی که داری غبطه می خورم. به این که تو، هر چه قدر هم زمان بگذرد و سنت زیاد شود، باز هم نوجوان می مانی و هیچ گاه این دنیای رنگی پر از صدا را با جهان سیاه و سفید بزرگ سالی



در سی و هفتمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر چه می‌گذرد؟

سینما در بهار

● علی مولوی

سی و هفتمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر از امروز، بیست و نهم فروردین تا ششم اردیبهشت ۱۳۹۸ به دبیری «رضا میرکریمی» در تهران برگزار می‌شود. در این دوره‌ی جشنواره، به مناسبت نمایش نسخه‌ی مرمت‌شده‌ی فیلم «دونده»، ساخته‌ی «امیر نادری» در بخش «فیلم‌های کلاسیک مرمت‌شده»، عکس مشهوری از این فیلم بر روی پوستر جشنواره نقش بسته است.

«سینمای سعادت» (مسابقه‌ی سینمای بین‌الملل)، «جلوه‌گاه شرق» (پانورامای فیلم‌های کشورهای آسیایی و اسلامی)، «جام جهان‌نما» (نمایش فیلم‌های جشنواره‌ی جشنواره‌ها)، «زیر ذره‌بین» (نمایش فیلم‌های مستند)، «فیلم‌های کلاسیک مرمت‌شده» (نمایش فیلم‌های تاریخی ترمیم‌شده)، «نمایش فیلم‌های کمدی معاصر»، «شاخه‌های زیتون» (پنجره‌های به تحولات روز جهان اسلام)، «مرور سینمای آلمان»، «مرور سینمای چین»، همراه با نمایش‌های ویژه‌ی «بهترین کشورها»، از بخش‌های متنوع این دوره‌ی جشنواره هستند.



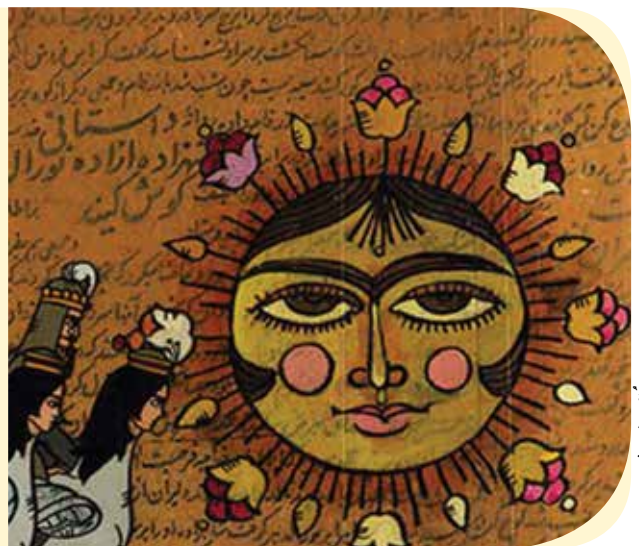
۲۳ فور

بخش جلوه‌گاه شرق

روایتی از قاره‌ی کهن

۱۵ فیلم بلند در بخش «جلوه‌گاه شرق» (فیلم‌های کشورهای آسیایی و اسلامی) در سی و هفتمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر حضور دارند و چشم‌اندازی از سینمای امروز آسیا را به نمایش می‌گذارند.

فیلم‌های ۲۳ نفر ساخته‌ی مهدی جعفری از ایران، آهنگ درخت ساخته‌ی آیبک دایربکوف از قرقیزستان و روسیه، اعلان ساخته‌ی محمود فاضل جوشکون از ترکیه و بلغارستان، امینه ساخته‌ی آیمین زیدان از سوریه، بازگشت به خانه ساخته‌ی داریا شوماکووا از روسیه و ارمنستان، بی‌حسی موضعی ساخته‌ی حسین مهکام از ایران، پیچ‌گوشتی ساخته‌ی بسام جرباوی از فلسطین، آمریکا و قطر، تپه‌های بی‌نام ساخته‌ی هلال بایداروف از آذربایجان، تقاطع ساخته‌ی نام‌رن از مالزی، مستند جای خالی دوست ساخته‌ی محمدعلی طالبی از ایران، چاه ساخته‌ی ژانابک ژتیروف از قزاقستان، شکستن هم‌زمان بیست استخوان ساخته‌ی جمشید محمودی از افغانستان، شکیبایی ساخته‌ی رشید مالکوف از ازبکستان، عبور از مرز ساخته‌ی هو مینگ از چین و مهمان خانه‌ی ماه‌نو ساخته‌ی تاکه‌فومی تسوتسویی از ایران و ژاپن، ۱۵ فیلم این بخش را تشکیل می‌دهند.



«ملک خورشید»

نگاهی به «نمایش فیلم‌های کمدی معاصر» سینمای برای خندیدن!

«نمایش فیلم‌های کمدی معاصر» از بخش‌های تازه و دیدنی جشنواره است که در آن تعدادی از جدیدترین و متفاوت‌ترین فیلم‌های کمدی سینمای جهان به نمایش درمی‌آید.

با آدولف چه طورین؟ به کارگردانی «زونکه وورتمن» بر اساس نمایش نامه‌ای فرانسوی به نام «اسم» نوشته‌ی «متیو دلاپورت» و «الکساندر دولا پتولیه» ساخته شده است. بکاسین! دهمین ساخته‌ی بلند «برونو پودالیدس» کارگردان فرانسوی است که بر اساس کمیک‌استریپ مشهوری به همین نام ساخته شده است. به حال من گریه نکن انگلیس محصول آرژانتین و پنجمین فیلم «نستور مونتالبانو» است. این فیلم دشمنی دیرینه‌ی دو تیم ملی فوتبال انگلیس و آرژانتین را به تصویر می‌کشد. عنصر جرم اولین فیلم بلند «سلیمان آردامینچی»، فیلم‌ساز و بازیگر ترکیه‌ای است. قاچاق هندر یکس اولین فیلم بلند «ماریوس پیپیریدس» است که در قبرس ساخته شده است. لایکو؛ یک کولی در فضا کمدی سیاهی، ساخته‌ی «بلاژ لانگیال» کارگردان مجارستانی است. مردی که ماه را خرید دومین اثر سینمایی «پائولو زوکا» از آرژانتین و داستان مردی است که ادعای مالکیت ماه را می‌کند. من برگشتم نیز نهمین فیلم «لوکامینیرو» کارگردان شناخته‌شده‌ی ایتالیایی است و داستانی خیالی از بازگشت موسولینی به ایتالیا را پس از ۷۲ سال به تصویر می‌کشد.



۲۴ فور

نمایش آثار پویانمایی مرمت‌شده‌ی «علی اکبر صادقی»

سفر به دنیای نقاشی‌ها

آثار پویانمایی ترمیم‌شده «علی اکبر صادقی» در بخش «فیلم‌های کلاسیک مرمت‌شده» (نمایش فیلم‌های تاریخی ترمیم‌شده) در سی و هفتمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر به نمایش درمی‌آید. پویانمایی‌های هفت شهر (۱۳۵۰)، گلباران و من آنم که (۱۳۵۱)، ملک خورشید (۱۳۵۲)، رخ (۱۳۵۳) و زال و سیمرغ (۱۳۵۶) در این رویداد جهانی نمایش داده خواهد شد.

علی اکبر صادقی متولد سال ۱۳۱۶ در تهران است. او پس از پایان تحصیل در دانشکده‌ی هنرهای زیبا، فعالیت هنری‌اش را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با ساخت «هفت شهر» در سال ۱۳۵۰ خورشیدی آغاز کرد. سی و هفتمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر، این فرصت را ایجاد کرده که بتوانیم این آثار شاخص و تماشایی را به صورت مرمت‌شده و با کیفیتی به مراتب بهتر از قبل تماشا کنیم.

تماشای فیلمی دیده‌نشده

درباره‌ی «گاو»!

با پیداشدن فیلمی از پشت‌صحنه و تست بازیگری فیلم‌ماندگار «گاو» ساخته‌ی «داریوش مهرجویی»، نسخه‌ای از این فیلم در جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر، هم‌زمان با پنجاهمین سال‌گردان این فیلم به‌نمایش درمی‌آید. «لادن طاهری»، مدیر فیلم‌خانه‌ی ملی ایران در این باره گفت: «فیلم گاو، متعلق به اداره‌ی فرهنگ و هنر بوده و به همین دلیل تمامی نگاتیوهای اصلی و هم‌چنین نگاتیوهای اضافی این فیلم در اختیار اداره‌ی فرهنگ و هنر قرار داشته و در سال‌های اخیر هم در فیلم‌خانه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شود.»

وی ادامه داد: «مسال پنجاهمین سال نمایش فیلم سینمایی «گاو» ساخته‌ی داریوش مهرجویی است و به این مناسبت تصمیم گرفته شد کار ویژه‌ای انجام شود. به همین منظور تمامی نگاتیوهای اضافی این فیلم که روی آن‌ها عبارت‌هایی مثل «استفاده شده»، «اوتی» و «دوران‌داختنی» نوشته شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا نگاه این بود که مثلاً برداشت‌های متعدد و یا متنوع نماهای مختلف جست‌وجو و پیدا شود، اما در حین جست‌وجو، نگاتیوهایی مربوط به پشت‌صحنه‌ی فیلم «گاو» و تست‌های بازیگری بازیگران این فیلم پیدا شد؛ تصویری که تا به حال دیده نشده است.»

بی‌نوشته: متن کامل این خبر را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت همشهری آنلاین به نشانی زیر بخوانید:

hamshahrionline.ir/news/433888





را بستیم و مادر با خوشی و خرمی سوار ماشین شد و رانندیم و رانندیم. هر جای خوش آب و هوا می‌ایستادیم، چیزی می‌خوردیم. اردیبهشت، ایران، زیباتر می‌شود. ساندویچ‌های نان و تخم‌مرغ، میوه‌های پوست‌کنده، تخمه و آلوچه‌های ترش. و آن قدر باز هم وجدان نداشتیم که عکس‌ها را برای پدر و دختر بیچاره‌ی زندانی کنکور نفرستیم. عکس‌ها را هم تلقی می‌فرستادیم.

نرسیده به اصفهان در یک رستوران بین راهی، سوسیس بندری خوردیم. به تخت جمشید رسیدیم و از ابتدای راه از قبل از پله‌ها عکس گرفتیم تا آن بالا. به شیراز رسیدیم و استراحت کردیم و فردای آن روز فالوده‌خوران و خوشحال عکس گرفتیم. در جوار حافظ و در ملازمت آقای سعیدی جان. خیلی خوش می‌گذشت. بعد از چند روز به خانه برگشتیم. دلمان برای رنگ و روی پریده‌ی خواهرم سوخت. از بس درس خوانده بود، زرد شده بود. پدر هم به کارهای خانه و محل کارش رسیده و هم غذا پخته بود. ما به خانه برگشتیم و هی خاطرات خوش سفر شیراز را مرور کردیم و وقتی خواهرم با تعجب می‌گفت از چه حرف می‌زنید؟ ما با تعجب می‌پرسیدیم: «ای وای، تو شیراز نبود، نه؟» حالا چند سالی گذشته و این زبان رمزی ما در خانه است. وقتی می‌خواهیم حرص کسی را در بیاوریم، با حالت دلسوزی می‌پرسیم: «تو شیراز نبود، نه؟» خواهرم آن سال در کنکور قبول شد. یک‌بار خواهرم به ما گفت: «چه می‌شد تابستان به شیراز می‌رفتید تا من و پدر هم با شما می‌آمدیم.»

ما گفتیم: «اردیبهشت شیراز چیز دیگری است!» خواهرم شاید به لاج ما همان سال با دوستان دانشگاهی به شیراز رفت و هی عکس فرستاد تا به ما بگویم او هم به شیراز رفته است. اما پدرم به شیراز نرفت و هرگز هم به روی ما نیاورد که چرا شیراز نرفته است!



تو شیراز نبودی...

• فریبا خانی

تست‌های کنکور حبس کرد. اما شیراز از ذهن ما بیرون نرفت. من، برادرم، مادر و پدرم تصمیم‌مان را گرفته بودیم. خواهرم دید که در شیراز رفتن جدی‌تر از او به کنکوریم، گفت: «شما بروید، من نمی‌آیم.» پدرم که انسان خوب و با گذشتی است، گفت: «باشد شما با مادرتان بروید. من پیش‌نگار می‌مانم.» حتی این گذشت و فداکاری پدر هم ذره‌ای در تصمیم ما خلل ایجاد نمود و ما با بی‌رحمی و قساوت گفتیم اشکالی ندارد. پدر شما بمانید. نگار و پدر در خانه ماندند و ما بی‌وجدان‌ها چمدانمان

نقش رستم، حافظیه، خوردن فالوده شیرازی رویه‌روی ارگ کریم‌خانی، بازار و کیل... وای خدای من، چه هیجانی بهتر از شیراز. اما خواهر جان کنکوری که کنکور او را هیپنوتیزم کرده و شبیه آدم‌های طلسم شده بود، مثل یک روایت بی‌احساس به ما نگاه کرد و گفت: «شوخی می‌کنید؛ اول اردیبهشت و سفر شیراز؟ شوخی بی‌مزه‌ای است.» گفتیم: «کتاب‌هایت را بیاور و چند روزی تمدد اعصاب کن و بی‌خیال کنکور شو!» سکوت کرد و خود را در اتاق

نیست. تعطیلاتی در تقویم پیدا کرده و ذوق مرگ شده بودیم. من، برادرم، مادرم و پدرم به سرمان زد که اردیبهشت به شیراز برویم. اما مگر آدم کنکوری می‌تواند به شیراز، آن هم در اردیبهشت فکر کند؟ او باید فقط به شهر چهار گزینه‌ای سؤال‌های کنکور فکر کند. نگران باشد که سر جلسه فشار خوش نیفتد یا حالش بد نشود. او باید ذهن خود را فقط برای درس آماده کند. ما گفتیم: «برویم شیراز!» من موافق، برادرم موافق، مادرم موافق، پدرم هیجان‌زده، فریاد زدیم: «ما به شیراز می‌رویم!» بوی بهار نارنج، دشت‌های بین راه،

«تو شیراز نبود، نه؟» این جمله پرششی نیست. یک جمله‌ی معمولی نیست. مفهوم آن این نیست که آیا تو تابه‌حال، به شیراز رفته‌ای یا نه؟ یا وقتی مادر شیراز بودیم، تو در شیراز نبود. در خانواده‌ی ما این جمله، مفاهیم عمیق فلسفی دارد. فلسفی را الکی گفتیم، مفهوم‌ی ادبانی و آزاردهنده دارد. مفهومی است که فقط تک‌تک اعضای خانواده‌ی ما می‌دانند یعنی چه؟ خواهرم مخاطب خاص این جمله است. با شنیدن این جمله شاید او بگوید: «بی‌معرفت‌ها!» نوزدهم امسال من به شیراز رفته بودم و بعد که شیراز را ترک کردم، سیل به دروازه قرآن رسید و بسیاری از مسافران و شیرازی‌ها گرفتار سیل ترسناکی شدند.

اما ماجرابی که می‌خواهم برایتان بگویم مربوط به سیل امسال نیست. مربوط به سال‌های قبل است. سالی که خواهرم باید برای کنکور درس می‌خواند. می‌دانید که آدم کنکوری زندگی عجیبی دارد. باید خود را در اتاقی حبس کند و با کسی معاشرت نکند. اگر توانست غذا و چایی هم نخورد. اگر شد دستشویی رفتن را هم از فهرست نیازهای اولیه‌ی خود حذف کند. اصلاً اگر می‌تواند، خوب است کنار دستشویی جایی را برای درس خواندن پیدا کند که مسیر رفت و آمد به دستشویی را برای دو تا تست ذخیره کند. خواهر جان ما خود را در دریای بزرگی از کتاب‌ها و تست‌ها غرق کرده بود. ما هم باید با او هم‌دلی و همراهی می‌کردیم. مثلاً با صدای آهسته تلویزیون می‌دیدیم. شنیدن موسیقی با صدای بلند! پناه بر خدا، هرگز. بازی ممنوع. مهمانسی ممنوع و آمدن مهمان به خانه تا حد امکان محدود. فضای زندگی ما، به قول خارجی‌ها، سایلنس و میوت بود. همه چیز بدون صدا. کلاً انگار همه‌ی ما کنکور داشتیم و زندگی کسالت‌بار شده بود. اردیبهشت نزدیک بود و ما می‌دانستیم در ایران، هیچ ماهی مثل اردیبهشت برای سفر خوب



شما را نمی‌دانم؛ اما استاد ما، آقای باوند بهپور، توی کلاس می‌گفت که اگر دلتان شکست بدانید که تقصیر سعیدی است. اگر کسی به کسی دل بستید، بدانید که تقصیر سعیدی است. اگر کسی با شما دشمنی کرد، بدانید که شیوه‌ی دشمنی‌اش سعیدی‌وار است و اگر کسی با شما دوستی کرد بدانید که شیوه‌ی دوستی‌اش آن طوری است که از سعیدی یاد گرفته. کینه‌های ما سعیدی‌وار، غصه‌های ما سعیدی‌شکل، دل‌گرفتگی‌های ما به شیوه‌ی سعیدی و ناز کردن‌هایمان از روی دست سعیدی است.

مهم نیست که ما چند قرن از او فاصله داریم. ما در واقع همه کودکان او هستیم. از روی دست او دیگته نوشته‌ایم. او توی خون ما رفته است. آداب را یادمان داده. ما سفال‌هایی بودیم که توی کوره‌ی سعیدی پخته شده‌ایم. ما به مدرسه‌ی سعیدی رفته‌ایم. فارغ‌التحصیل دانشگاه سعیدی هستیم. اگر شب‌ها بیداری کشیده‌ایم، برای این است که او گفته: شب عاشقان بیدل، چه شبی دراز باشد!

و اگر از دیدن کسی که دوستش داشته‌ایم، ذوق کرده‌ایم برای این است که شکل ذوق کردنمان، شبیه این بیت است که: دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

و اگر دوست داریم که حکایت تعریف کنیم از او یاد گرفته‌ایم و خلاصه‌ی مطلب این که همه به او رفته‌ایم به شکلی و شیوه‌ای! پس هر چه دعا دارید، به جان سعیدی کنید و هر چه غر دارید بر سر او بزنید، اما مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، اگر می‌خواهید خودتان را بشناسید سعیدی بخوانید. او آینه است.



به مناسبت روز بزرگداشت سعیدی

سعیدی بودگی

• حدیث لژر غلامی

گفت‌وگوی دوپرخه با دکتر احمد سلطانی، معاون آموزش جمعیت هلال احمر

نوجوانان؛ سفیران امدادونجات در خانواده



● سیدسروش طباطبایی پور

حوالی ساعت ۱۱ شب است، هفدهمین شب بهاری و پرباران سال ۱۳۹۸. هماهنگی‌ها برای برقراری ارتباط و گفت‌وگوی تلفنی با دکتر احمد سلطانی، معاون آموزش، پژوهش و فناوری جمعیت هلال احمر، چند ساعتی است به طول انجامیده، اما هنوز موفق نشده‌ام. آخر دلم می‌خواهد حرف بچه‌های هلال احمر را به گوش نوجوانان دوپرخه‌ای برسانم؛ پس ناامید نمی‌شوم. گوشی تلفنش، هی قطع و وصل می‌شود... او و همکارانش در مسیر بازگشت از شهرستان پل دختر به خرم‌آباد هستند. بالأخره قرارمان را ساعت یازده و نیم شب می‌گذاریم. سر ساعت، هر چه زنگ می‌زنم بر نمی‌دارد! کمی نگران می‌شوم، آخر جای من، امن و امان است؛ اما دکتر و هم‌هانش... پنج دقیقه‌ی بعد پیامک می‌دهد: «... ببخشید، توجلسه بودم، ربع ساعت دیگه...» عجیب است، انگار کمک‌رسانی، روز و شب نمی‌شناسد.

و این آموزش‌ها، شامل چه مواردی است؟

بخش اول، آموزش‌های خودامدادی است و شامل مواردی می‌شود که اگر فردی، خودش یا یکی از اعضای خانواده‌اش دچار حادثه شد، چگونه رفتار کند.

بد نیست مخاطبان نوجوان شما بدانند جمعیت هلال احمر و کمیته‌های بین‌المللی صلیب سرخ سراسر جهان، نهادهایی مبتنی بر خدمات داوطلبانه و انسان‌دوستانه هستند. در هلال احمر غیر از کادر بسیار محدود مدیریتی و اداری، همه‌ی امدادگرانی که شما در جاده‌ها یا

آمدن آب، به راحتی در سیلاب، روان می‌شود.

اگر شناگر ماهری در این وضعیت قرار بگیرد، بهتر نیست در آب شنا کند؟

آب سیل را نباید با آب استخر یا دریا اشتباه گرفت. در آب سیلاب، اشیای برنده و خطرناک هست که قابل دیدن نیست.



عکس: سیدموسی قیوم‌سوس/همشهری آستان‌ها

در بخش دوم، به داوطلب، آموزش‌های دگرآمدادی داده می‌شود تا بتواند از طریق آن، به هم‌نوعان خودش امداد رسانی کند؛ آموزش‌هایی مثل امداد جاده، امداد سیل، زلزله و...

نوجوانی که در شهری مثل تهران زندگی می‌کند و دچار سیل نشده، برای کمک به بحران سیل، چه کمک مؤثری به جمعیت هلال احمر کشورش می‌تواند انجام دهد؟

شاید یکی از اصلی‌ترین نیازهای جمعیت، افزایش اعتماد ملی به این سازمان بشردوست است. در این وضعیت، نوجوان‌ها می‌توانند پس از آشنایی با خدمات جمعیت هلال احمر، سفیران خوبی برای همکارانم در میان اعضای خانواده یا هم‌کلاسی‌هایشان باشند.

سیل اخیر در شهرهای مختلف مشاهده می‌کنید، به شکل کاملاً داوطلبانه به هم‌وطنان خدمت می‌کنند.

و نوجوان‌ها هم می‌توانند عضو جمعیت شما شوند؟

نوجوانانی که به کارهای بشردوستانه علاقه‌مندند می‌توانند به مراکز جمعیت هلال احمر شهر خود مراجعه کنند تا در قالب تشکلهای جوانان، ساماندهی شوند و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، جذب جمعیت شوند.

البته ما از نوجوانان عضو جمعیت، در قالب برنامه‌های تقویت در مشارکت‌های اجتماعی استفاده می‌کنیم و به تدریج که سنشان بالاتر رفت و به سن قانونی رسیدند، آن‌ها را جذب فعالیت‌های امدادی می‌کنیم.

تفلا کردن در چنین محیطی هم آسیب زیادی به ما خواهد زد. در چنین حالتی باز هم پیشنهاد ما این است که با تکیه به درخت یا شیء ثابت، تعادل خودمان را حفظ کنیم تا عوامل امدادی ما را نجات دهند.

حتی اگر در مسیر سیل، تعادل خود را از دست دادید و به سنگ بزرگی برخورد کردید، بهتر است دودستی به همان سنگ بچسبید و حرکت نکنید تا کسی شمارا نجات دهد.

اگر به‌طور گروهی، دچار آب‌گرفتگی یا سیلاب شدید چه کنیم؟

اگر به همراه چند نفر دچار سیلاب شدیم، بهترین کار این است که به هم بیونیم و به حالت زنجیرهای پشت هم قرار بگیریم و در حفظ تعادل، به هم کمک کنیم. چیزی شبیه به قطار بازی دوران کودکی.

از تصاویری که این روزها در صداوسیما یا شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، می‌توان تلاش همکاران را در کمک‌رسانی به مردم به وضوح دید، اما دوستی که عضو افتخاری جمعیت

هلال احمر است، تعریف می‌کرد که یکی از همکاران شما، با وجود تلاش زیاد، با بی‌مهری برخی هم‌وطنان مصیبت دیده مواجه شد.

اتفاقاً به نکته‌ی خوبی اشاره کردید.

کدام نهاد فعال است؟

جدی‌ترین نهاد فعال در این حوزه، جمعیت هلال احمر است با حدود ۱۰۰ سال سابقه. یکی از قدم‌های ما این بود که تلاش کردیم بخشی از آموزش‌های ضروری این حوزه را وارد کتاب‌های درسی کنیم. علاوه بر آن، در سایت سازمان به نشانی www.fcs.ir هم بچه‌ها می‌توانند به بخش معاونت آموزش، پژوهش و فناوری جمعیت یا سامانه‌ی آموزش‌های همگانی، مراجعه کنند و از مطالب آموزشی آن استفاده کنند. سایتی به نشانی www.khadem.ir هم تنها به آموزش رویارویی با مخاطرات پرداخته.

فرض کنیم نوجوانی با همه‌ی پیش‌گیری‌ها، درگیر یکی از همین بلاها مثل سیل شد. از نگاه شما مهم‌ترین رفتار در این وضعیت چیست؟

شاید بهترین خبر درباره‌ی سیل، آن است که معمولاً قابل پیش‌بینی است و فرد سیل‌زده، فرصتی هر چند کوتاه برای آماده‌شدن دارد. احتمالاً مهم‌ترین کار این است که در چنین وضعیتی، هشدارهای مراجع رسمی و متولی را جدی بگیریم و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. در لرستان، همکاران من در خیلی از جاها با بلندگو اطلاع‌رسانی می‌کردند، اما متأسفانه برخی از هم‌وطنان به آن‌ها می‌خندیدند.

و قدم بعدی؟

پرهیز از رفتارهای پرخطر و جسورانه. حتماً می‌دانید که سیلاب با عمق ۱۵ سانتی‌متر آب، می‌تواند تعادل شما را برهم بزند و با عمق ۳۰ سانتی‌متر آب، به راحتی شما را با خود خواهد برد.

اگر نوجوانی ناخواسته، گرفتار آب‌گرفتگی شد، چه کاری باید انجام دهد.

در اولین فرصت، باید به وسیله‌ی ثابتی مثل درخت پناه ببرد تا تعادلش در آب به هم نخورد.

و اگر مجبور شدیم در همان آب‌گرفتگی، تارسیدن به جای امن حرکت کنیم، چه پیشنهادی می‌کنید؟

شاید استفاده از یک چوب‌دستی، بهترین راه برای حرکت در آب‌گرفتگی تارسیدن به جای امن باشد.

و اگر سوار بر وسیله‌ای نقلیه مثل دوپرخه، یا خودرو بودیم چه کار کنیم؟

در چنین وضعیتی حتماً باید وسیله‌ی نقلیه خود را ترک کنیم و به سطحی مرتفع برویم. چون خودروی شما با بالا

به‌نظر بزرگ‌ترها، برای پیش‌گیری از حوادث طبیعی، فقط خودشان می‌توانند قدمی بردارند و در این زمینه کاری از دست نوجوان‌ها بر نمی‌آید. به این موضوع چه‌طور نگاه می‌کنید؟

اصلاً این‌طور نیست. شاید بچه‌ها نتوانند در ساخت‌وسازها نقش داشته باشند، اما به‌خاطر داشتن حساسیت زیاد و قابلیت‌گیری بیشتر در آموزش، برای پیش‌گیری از بلایایی مثل سیل، نقش مؤثرتری دارند. اگر نوجوانی برای مواجهه با مخاطرات طبیعی، آموزش دیده باشد، اول این که می‌تواند جان خودش را نجات دهد و دوم این که می‌تواند به‌عنوان یک فرد هشداردهنده در درون خانواده، نقش مهمی ایفا کند.

در سیل اخیر، به نمونه‌ای بر خوردید که کسی نقش هشداردهنده را ایفا کند؟

انصافاً در شهری مثل پل دختر، همکاران من، آمدن سیل را پیش‌بینی کرده و به اهالی شهر خبر داده بودند که وضعیت بحرانی است و احتمال دارد شهر را آب ببرد. اما برخی این هشدارها را جدی نگرفتند. البته به خانواده‌هایی هم بر خوردیم که اتفاقاً نوجوانانشان اصرار کرده بودند که وسایل خانه را به طبقه‌های بالاتر یا جاهای امن‌تر ببرند.

نوجوانان هم در سیل اخیر، صدمه دیده‌اند؟

متأسفانه درصد قابل توجهی از صدمه‌دیدگان ما در همین سیل، نوجوان‌ها هستند. شاید دلیلش هم این باشد که بچه‌ها رفتار پرخطرتری نسبت به بزرگ‌ترهایشان دارند. مثلاً نوجوانی بود که برای خودنمایی، با دوپرخه در آب رفته بود که متأسفانه آب، او را با خودش برد و...

اولین قدمی که نوجوان‌ها باید در رویارویی با بحران بردارند، چیست؟

اولین قدم در مدیریت بحران برای هر فرد، شناخت مخاطرات شایعی است که برای استان یا شهر محل سکونت خودش پیش‌بینی می‌شود. مثلاً نوجوانی که در استانی مثل گلستان زندگی می‌کند، باید بداند که این استان، سیل خیز است و اطلاعات خود را در این زمینه تکمیل کند. یا کسی که ساکن تهران است باید بداند که این شهر، بیش‌تر در معرض زلزله است و بر روی آموزش‌های مواجهه با این اتفاق، تمرکز کند.

و برای آموزش مقابله با بلایای طبیعی،



عکس: رضا احمدوند/خبرگزاری صدا و سیما